

## سخن سردبیر

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به: ملای رومی، مولانا، مولوی، خوندگار، جلال‌الدین رومی و ... فرزند محمد بن حسین خطیبی معروف به بهاء‌الدین ولد که از او با لقب سلطان‌العلماء نیز یاد شده است، مولوی از شعرا و عرفای سده هفتم هجری است که آموزه‌های خود را از پنج تن فراگرفت:

نخستین، بهاء‌الدین ولد پدرش بود که تبحر در علوم ظاهری را از او فراگرفت و بذر پرورش معنوی را نیز در دوران وی کاشت. دوم، سید برهان‌الدین محقق ترمذی، کسی که برای نخستین بار مولوی را به وادی طریقت راهنمایی کرد و علوم باطن را به وی آموخت و مولانا برای نیل به علوم باطن به ریاضت و چله‌نشینی پرداخت.

سوم، شمس تبریزی، کسی که مولانا با دیدن او وجودش به آتش کشیده و از آن شعله افروخته شد. ملای روم در برخورد با شمس تبریزی در میانسالی بود و سرد و گرم روزگار چشیده با وجود این قدرت نفس شگرفی در شمس تبریزی بود، که عالمی چون مولانا که سرحلقه تدریس حوزوی بود پشت پا بر همه موقعیت خود زده و به اعمال و رفتاری روی آورد که در ایام او در جرگه کارهای ناپسند محسوب می‌شد، و مولانا تا بدانجا تحت تأثیر شمس بود که مردمان شمس را ساحر می‌نامیدند. مولانا دیوان کبیر را برای شمس سرود تا به آنجا که این دیوان به غزلیات شمس اشتها دارد.

چهارم، صلاح‌الدین زرکوب، پس از آنکه شمس بر اثر سعایت مریدان مولانا، قونیه را ترک کرده بود و مولانا در پی او ماهها در شهرها به ویژه در دمشق بی‌تاب و بی‌قرار در جستجوی او بود و پس از ناامیدی به قونیه بازگشت، یار گم‌شده را در وجود صلاح‌الدین یافت، تا جائی که مولانا درباره وی می‌گفت: آن شمس که می‌گفتم و می‌جستم، به صورت صلاح‌الدین باز آمده و فقط جامه عوض کرده است.

صلاح‌الدین برخلاف سه استاد پیشین مولانا که همه اهل فضل بودند و استادان سلوک علمی و نظری، از علم و فضل بی‌بهره بود، مردی عامی بود و پیشه زرکوبی داشت، مردی که جذبه‌اش مولانا را فراگرفت و پس از مرگش مردمان با دُف و هلهله و سماع‌کنان به خاکش سپردند.

آخرین کسی که بر مولانا تأثیر گذاشت و مسبب خلق اثر جاودانه مولوی شد، برخلاف پیشینیان از مریدان مولوی بود، وی حسام‌الدین چلبی نام داشت و مولانا در جای جای مثنوی علاقه خود را بدو بیان کرده است و مثنوی معنوی را به خواهش او سرود.

مثنوی مشتمل است بر بیان حقایق تصوف و شرح رموز آیات قرآنی و اخبار نبوی و مولانا در بیان مطالب و اسلوب کتب قصص قدیم را که عبارت از آوردن حکایت در ضمن حکایت است به کار برده و در طی حکایات و قصص راجع به انبیاء و اولیاء نظر داشته تا سرّ یاران خود را ضمن حدیث دیگران بیان کند.

مولانا در مثنوی اندیشه خود را که همانا رسیدن به حقیقت است از طریق شریعت و طریقت می‌داند. وی معتقد است شریعت: علم است و طریقت: عمل و برای وصول الی الله یا حقیقت از این دو وادی باید گذشت. از این رو مثنوی کتابی است الهامی، تعلیمی، اسفار عارفان است و شرح احوال مقامات معنوی، باید مطالعه کرد تا به پنهانخانه آن راه یافت.

ورای مثنوی و دیوان کبیر، فیه مافیه و دیگر آثار مکتوب مولوی باید گفت که وی توانسته سه نام عام را به سه نام خاص تبدیل کند:

نخست مثنوی که در ادبیات فارسی عنوان کلی اشعاری است که هر دو مصراع آنها یک قافیه داشته و مجموع آنها در جهت وزن متحد باشند را تبدیل به اسم خاص نموده نیز بر مهمترین اثرش عنوان داده تا جائی که اگر درباره مثنوی صحبت شود، اهل علم و ادب نخست به یاد این اثر می‌افتند نه قالب شعری.

دیگر واژه‌های مولانا، مولوی که نامی عام است و برای احترام بصورت پیشوند قبل از اسامی علما و رجال می‌آید و تا قبل از جلال‌الدین محمد بلخی به تنهایی مفهوم خاص نداشت اما امروز در جهان اگر این واژه به صورت مستقل آید، اهل علم و ادب بی‌اختیار توجهشان به این شاعر و عارف گرانقدر معطوف می‌شود.

سه دیگر واژه تربت است، گرچه کاربرد آن در ترکیه امروز است و هرگاه هر ترکی این واژه را به کار برد مقصود تربت پاک مولانا است.

سال ۲۰۰۷ م / ۱۳۸۶ ش از طرف سازمان جهانی یونسکو سال این رادمرد عرصه شعر و عرفان نامیده شد و مرکز پژوهشی میراث مکتوب که میراث‌خوار صاحبان فضل و اندیشه پیشینیان است وظیفه خود می‌داند ولو به اندازه ران ملخی، در این نکوداشت سهیم باشد، از این رو بزرگداشتی در باب عبدالباقی گولپینارلی، مولوی پژوه مشهور ترکیه در تهران و استاد فروزان‌فر در ترکیه با همکاری وزارت فرهنگ دولت دوست و همسایه در ترکیه برگزار کرد و همچنین ویژه‌نامه مولوی را تقدیم پیشگاه مولوی پژوهان و همه سالکان راه طریقت و شریعت تقدیم می‌دارد.

